

افاعیل عروضی:

در علم عروض از قالب حروف {ف، ع، ل} مانند علم صرف در عربی، مجموعه قالب هایی ساخته شده است تا میزان تعیین اوزان شعری قرار گیرد. در علم صرف مطابقت کلمه با قالب و حرکت ها باید وجود داشته باشد اما در عروض، مطابقت کیفی حرکات، ضرورت ندارد بلکه باید حرکت در مقابل حرکت باشد و سکون در مقابل سکون.

مَثال در علم صرف:	ناصر	بروزن	فاعل
	منصور	بروزن	مفعول
	تَقْدُم	بروزن	تَفْعُل
مَثال در علم عروض:	بشنو از نی	بروزن	فاعلاتن
	با من بگو	بروزن	مستفعلن
	درخت	بروزن	فعولن

قالب ها یا افاعیل عروضی را "ارکان عروضی" گویند.

ارکان عروضی دو دسته اند:

الف) ارکان عروضی سالم و اصلی: مفاعیلن/ فاعلاتن/ مستفعلن/ فعولن/ فاعلن/ متفاعلن/ مفاعلتن/ مفعولات..

ب) ارکان عروضی غیر سالم و فرعی: مفعولُ/ مفاعلن/ مفاعیلُ/ مفاعیلن/ فعولن/ فعل/ فع لن/ فع/ مفعولن/ فاعلاتُ/ فاعلن/ فعلاً/ فعلاتن/ فَعْلُن/ فاعلات/ فعلات/ مفتعلن/ مستفعلاتن/ فاع/ فاعلان/ فاعلییان/ فع لان/ فعلان/ فعولن/ فعولُ/ فعولان/ مفعول/ مفعولان/ مفاعیلان..

تقطیع: تجزیه کردن شعر به هجای کوتاه، بلند، کشیده (یا سبب، و تد، فاصله)

قواعد تقطیع:

۱- بعضی از حروف در املائی معمولی می آیند اما در تلفظ نمی آیند، پس حذف می گردند: خویش=خیش / همه=هم

۲- تنوین به صورت «ن» تلفظ و نوشته می شود: حتما=حتمن / یقینا=یقینن

۳- حروف تشدید دار به صورت دو حرف نوشته می شود: اوّل=اووّل / خرّم=خررم

۴- «ن» ساکن پس از مصوت بلند حذف میشود: جان خون

اما اگر این «ن» ساکن در شعر، حرکت بگیرد، یا با هجای بعدی ترکیب شود، حذف نخواهد شد:

جان من=جا، ن، من / جان آفرین=جا، نا، ف، رین

۵- «واو» ربط گاهی تبدیل به ضمه می شود و با هجای قبل از خود می آید:

من و تو=م، نُ، ت / نیک و بد چون همی بیاید مرد=نی، ک، بد.....

۶- «ه» غیر ملفوظ یا بیان حرکت، «و» بیان ضمه و اشمام ضمه (زیر مجموعه ها) تبدیل به حرکت معادل و مناسب خود می شوند:

چه = چ / جامه=جام / تو = ت / خود = خد

۷- همزه گاهی در ترکیب با هجاهای قبل و بعد از خود به تلفظ در نمی آید و آن را در خط عروضی نمی نویسند:

هم امروز از پشت بارت بیفکن میفکن به فردا مر این داوری را

ه م روز م رین

۸- در خط عروضی گذاشتن حرکت ها لازم است.

اختیارات شاعری:

۱- تبدیل هجای کوتاه به هجای بلند: شاعر به ضرورت وزن می تواند هجای کوتاهی که در برابر هجای بلند قرار دارد را بلند تلفظ کند. (این اختیار کاربرد فراوانی دارد)

«غمت در نهانخانه دل نشیند به نازی که لیلی به محمل نشیند» (در هجای هشتم)

«آه می کرد و نبودش آه سود چون در آمد تیغ و سر را در ربود» (در هجای پنجم)

۲- تبدیل هجای بلند به هجای کوتاه: تبدیل هجای بلند به هجای کوتاه در مواردی محدود به کار می رود، و اما قواعد این اختیار:

الف) هر گاه هجای بلند مختوم به «ی» یا «و» باشد و هجای بعد از آن نیز با شبه مصوتی بلند (ا-و-ی) آغاز شود و هجای بلند در مقابل هجای کوتاه قرار گرفته باشد، تبدیل به هجای کوتاه می شود.

«مست است یار و یاد حریفان نمی کند زکرش به خیر ساقی مسکین نواز من» (هجای هفتم مصرع دوم مختوم به «ی»)

«در چنان روز مرا آرزویی خواهد بود آرزویی که همی داردم اکنون پژمان» (هجای دهم در مصرع اول مختوم به «و»)

۳- تبدیل «فَعْلَاتِن» به «فاعلاتن»: در رکن اول: هرگاه رکن اول مصراعی «فَعْلَاتِن» و رکن اول مصراع دیگر همان بیت «فاعلاتن» باشد، «فاعلاتن» تبدیل به «فاعلاتن» خواهد شد. یعنی رکن فرعی قابل تبدیل به رکن اصلی است اما عکس آن جایز نیست حتی اگر سایر ارکان آن بیت نیز «فَعْلَاتِن» باشد.

«از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود به کجا می روم آخر نمایی وطنم؟» (رکن اول فاعلاتن در مصرع اول و

است، پس در فَعْلَاتِن در مصرع دوم

مصرع دوم هجای کوتاه اول را تبدیل

به هجای بلند می کنیم.)

۴- تبدیل دو هجای کوتاه به یک هجای بلند «ابدال»: اگر در مصراعی قبل از هجای آخر، دو هجای کوتاه بیاید و هجای ما قبل آخر مصراع دیگر، بلند باشد، به اختیار شاعری دو کوتاه را تبدیل به بلند می کنیم.

«نقد بازار جهان بنگر و آزا جهان گَر شما را نه بس این سود و زیان ما را بس»

«فَعْلُن» «فَع لَن»

۵- جا به جایی هجای کوتاه و بلند «قلب»: به ضرورت شعر و وزن، شاعر می تواند هجای کوتاه و بلند کنار هم در مصراعی را با هجای بلند و کوتاه معادل آن در مصراع دیگر جابه جا کند. به این صورت: (کوتاه بلند) در برابر (بلند کوتاه)

«کیسه هنوز فربه است با تو از آن قوی دلم چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری»

(در رکن دوم مصرع دوم: ۱- هجای ششم رکن دوم «نی» به اختیار شاعری و طبق قاعده تبدیل به کوتاه می شود.

۲- رکن دوم مصرع اول «مفاعِلن» در برابر «مفتعلن» مصرع دوم قرار دارد و اختیار

قلب در دو

هجای اول همین دو رکن است.)

توجه: اختیار قلب معمولاً در دو رکن «مفتعلن» و «مفاعِلن» صورت می گیرد و البته کمتر پیش می آید.

۶- هجای پایان مصرع ها همواره مساوی محسوب می شود. {هجای آخر اگر بلند، کشیده یا کوتاه باشند هیچ تغییری در وزن عروضی شعر ایجاد نمی کنند، در نتیجه هر سه نوع هجای پایانی یکسان اند و بلند به حساب می آیند.}

تقطیع به ارکان:

۱- وزن مکرر: ۴و۴ «درین باغ از خدا خواهد دگر پیرانه سر حافظ نشیند بر لب جویی و سروی در کنار آرد»

(تکرار چهار مفاعیلن در هر مصرع)

۲- وزن مکرر: ۳و۳ «شنیدم که جوینده یابنده باشد به معنی درست آمد این لفظ باری»

(تکرار چهار فعولن در هر مصرع)

توجه: {ارکان وزن مکرر ممکن است اصلی باشد مانند: مفاعیلن / فاعلاتن / فعولن ... ویافرعی باشد مانند: فعلاتن}

۳- وزن متناوب: ۴و۴ «همه شب درین امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایان بنوازد آشنا را»

(فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن در هر مصرع)

۴- وزن متناوب: ۴و۳ «دل می رود ز دستم صاحبدلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا»

(مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن در هر مصرع)

۵- وزن متناوب: ۳و۴ «دهر سیه کاسه ایست ما همه مهمان او بس نمکی تعبیه است در نمک خوان او»

(مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن در هر مصرع)

۶- وزن متناوب: ۳و۲ «گر تیغ بارد در کوی آن ماه گردن نهادیم الحکم لله»

(فع لن فعولنُ فع لن فعولنُ در هر مصرع)

۷- وزن نا منظم: «کو آصف جم گو بیا ببین بر تخت سلیمان راستین»

(مفعولُ مفاعیلُ فاعلن در هر مصرع « ۳، ۴، ۳ »)

اوزان یا بحور عروضی:

مَثْمَن یا هشت تایی

مَسَدَس یا شش تایی

مَرَبَع یا چهار تایی

بحرهای متفق الارکان: که از تکرار یکی از ارکان اصلی حاصل می شود.

بحر هزج: ۱- «همه کارم ز خود کامی به بدنمای کشید آخر نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها»

(چهار مفاعیلن در هر مصرع)

۲- «دایم گل این بستان شاداب نمی ماند درباب ضعیفان را در وقت توانایی»

(مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن در هر مصرع)

۳- «زبان پهلوی هر کو شناسد خراسان آن بود کز وی خور آسد»

(مفاعیلن مفاعیلن فعولن در هر مصرع)

۴- «به نام آنکه هستی نام ازو یافت فلک جنبش زمین آرام ازویافت»

(مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن در هر مصرع)

۵- «خیزید که هنگام صبح دگر آمد شب رفت وز مشرق علم صبح برآمد»

(مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن در هر مصرع)

۶- «بیدار و جوان پیش تو هم دولت و هم بخت تا بخت جوان شیفته ی عالم پیر ست»

(مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ در هر مصرع)

۷- «ای زلف تو هر خمی کمندی چشمت به کرشمه چشم بندی»

(مفعولُ مفاعیلن فعولن در هر مصرع)

۸- «بعد از طلب تو در سرم نیست غیر از تو به خاطر اندرم نیست»

(مفعولُ مفاعیلن مفاعیلن در هر مصرع)

۹- «مذکور نشد نام تو بر هیچ زبان کاجزای وجودم همگی گوش نشد»

(مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعل در هر مصرع)

{این وزن رباعی نیز می باشد}

۱۰- «هر صبح که روی لابه شبنم گیرد بالای بنفشه در چمن خم گیرد»

انصاف مرا ز غنچه خوش می آید کو دامن خویشتن فراهم گیرد»

(مفعولُ مفاعیلن مفاعیلن فع در هر مصرع)

{ این وزن رباعی نیز می باشد }

بحر رجز: ۱- «گر شاخها دارد تری و سرو دارد سروری و ر گل کند صد دلبری ای جان تو چیز دیگری»

(مستفعلن چهار بار در هر مصرع)

۲- «باز در اسرار روم جانب آن یار روم نعره ی بلبل شنوم در گل و گلزار روم»

(مفتعلن چهار بار در هر مصرع)

۳- «سعدی اگر نظر کند، تا نه غلط گمان بری کو نه به رسم دیگران، بنده ی زلف و خال شد»

(مفتعلن مفاعیلن مفتعلن مفاعیلن در هر مصرع)

۴- «وقت است اگر همت بسوزد میغ ها را عریان کند در دست مردان تیغ ها را»

(مستفعلن مستفعلن مستفعلاتن در هر مصرع)

بحر رمل: ۱- «هر که شیرینی فروشد مشتری بر وی بجوشد یا مگس را پر ببندد یا عسل را سر بپوشد»

(فاعلاتن چهار بار در هر مصرع)

۲- «صبح وارم کآفتابی در نهان آورده ام آفتابم کز دم عیسی نشان آورده ام»

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن در هر مصرع)

۳- «این که می بینم به بیداریست یا رب یا به خواب خویشتن را در چنین نعمت پس از چندین

عذاب»

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن در هر مصرع)

۴- «به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر نامه ی اهل خراسان به بر خاقان بر»

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن در هر مصرع) یا

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن در هر مصرع) { درین بیت چندین اختیار شاعری

وجود دارد}

۵- «روز می خوردن و شادی و نشاط و طرب است ناف هفته است ولی غره ماه رجبست»

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن در هر مصرع)

۶- «هم اگر عمر بود دامن کامی به کف آید که گل از خار همی آید و صبح از شب تاری»

(فاعلاتن چهار بار در هر مصرع)

۷- «بسم از هوا گرفتن، که پری نماند و بالی به کجا روم ز دستت، که نمی دهی مجالی؟»

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن در هر مصرع)

۸- «هر مرادی کاسمان در جیب دارد بازیابی گر بجویی در کنارت»

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن در هر مصرع)

۹- «بس وفا پرورد یاری داشتم بس به راحت روزگاری داشتم»

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلن در هر مصرع)

۱۰- «هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش»

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن در هر مصرع)

۱۱- «ای به اجناس هنر گشته سمر وی به انواع شرف گشته مثل»

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلن در هر مصرع)

۱۲- «شرف گوهر اولاد نظام مُلک را باز شرف داد و نظام»

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلن در هر مصرع)

۱۳- «نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد»

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع لن در هر مصرع)

۱۴- «دلم ای دوست تو داری دانی جان بیر نیز که می بتوانی»

(فاعلاتن فعلاتن فع لن در هر مصرع)

بحر متقارب: ۱- «جهانا مرا خیره مهمان چه خوانی؟ که تو میز بانی نه بس نیک خوانی»

(فعولن چهار بار در هر مصرع)

۲- «مشو تا توانی ز رحمت بری که رحمت بر نددت چو رحمت بری»

(فعولن فعولن فعولن فعل در هر مصرع)

{ شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی بر این وزن است }

۳- «یکی رفت و دینار از و صد هزار خلف برد صاحبلی هوشیار»

(فعولن فعولن فعولن فعول در هر مصرع)

۴- «عیشم مدامست از لعل دلخواه کارم به کامست الحمدلله»

(فع لن فعولن فع لن فعولن در هر مصرع)

بحر متدارک: ۱- «چون رخت ماه من بر فلک مه نتافت بر درت شاه من جز ملک ره نیافت»

(فاعلن چهار بار در هر مصرع)

۲- «چگلی صنمی که دلم بیرد پس از آن به عناو بلا سپرد»

(فعلن چهار بار در هر مصرع)

۳- «تا کی ما را در غم داری تا کی بر ما آری خواری»

(فع لن فع لن فع لن فع لن در هر مصرع)

بحر کامل: ۱- «چه کند شمن چو جدا شود شمن از صنم به جز آن روز و شبان نشسته بود به غم»

(متفاعلن متفاعلن متفاعلن در هر مصرع)

بحر وافر: ۱- «چه شد صنما که سوی کسی به چشم رضا نمی نگری

ز رسم جفا نمی گذری، طریق وفا نمی سپری»

(مفاعلتن چهار بار در هر مصرع)

بحر مختلف الارکان:

بحر مضارع: ۱- «ای باد بامدادی، خوش می روی به شادی پیوند روح کردی، پیغام دوست دادی»

(مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن در هر مصرع)

۲- «تأآمد از عدم به وجود اصل پیکرم جز غم نبود بهره ز چرخ ستمگرم»

(مفعولُ فاعلاتنُ مفاعیلُ فاعلن در هر مصرع)

۳- «تا درد و محنت است در این تنگنای خاک محنت برای مردم و مردم برای خاک»

(مفعولُ فاعلاتنُ مفاعیلُ فاعلاتن در هر مصرع)

بحر خفیف:

۱- «من وفایی ندیده ام زخسان گر تو دیدی سلام من برسان»

(فاعلاتن مفاعلن فاعلن در هر مصرع)

۲- «کفر و دین هر دو در رخت پویان وحده لا شریک له گویان»

(فاعلاتن مفاعلن فع لن در هر مصرع)

۳- «ای سخا را مُسببُ الاسباب وی کرم را مُفتِحُ الابواب»

(فاعلاتن مفاعلن فع لان)

۴- «مُنت از کردگار دادگرس که ترا کار با نظام ترست»

(فاعلاتن مفاعلن فاعلن در هر مصرع)

بحر مجتث:

۱- «دل بردی از من به یغما ای ترک غارتگر من

دیدی چه آوردی ای جان از دست دل بر سر من»

(مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن در هر مصرع)

۲- «ندانمت به حقیقت که در جهان به که مانی جهان و هر چه در و هست صورتند و تو

جانی»

(مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن در هر مصرع)

۳- «ز آرزوی لب شگرین او همه شب بدم ز آتش دل همچو اندر آب شکر»

(مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلن در هر مصرع)

۴- «نصیب کس نشود این دلی که من دارم ز دل مپرس که با دیده هم سخن دارم»

(مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فع لن در هر مصرع)

۵- «اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبیست زبان خموش و لیکن دهان پر از عربیست»

(مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن در هر مصرع)

۶- «ز گریه مردم چشم نشسته در خونست ببین که در طلبت حال مردمان چونست»

(مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فع لان در هر مصرع)

بحر منسرح:

۱- «جام طرب کش که صبح کام بر آمد خنده ی صبح از دهان جام برآمد»

(مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع در هر مصرع)

۲- «باد بهاری وزید، از طرف مرغزار باز به گردون رسید، ناله ی هر مرغ زار»

(مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن در هر مصرع)

۳- «کیست که پیغام من به شهر شروان برد یک سخن از من بدان مرد سخندان برد»

(مفتعلن فاعلن مفاعلن فاعلن در هر مصرع)

بحر مقتضب: ۱- «وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی»

(فاعلاتن مفعولن فاعلاتن مفعولن در هر مصرع)

بحر سریع: ۱- «فاتحه ی فکرت و ختم سخن نام خدای است بر او ختم کن»

(مفتعلن مفتعلن فاعلن {فاعلاتن} در هر مصرع)

{ مخزن الاسرار نظامی بر این وزن است }

۲- «هر چه جزا و هست، بقائیش نیست اوست مقدّس که فنایش نیست»

(مفتعلن مفتعلن فاعلان در هر مصرع)

بحر جدید یا غریب: ۱- «اجل ار از گل من گل بر آورد گل من بار هوایت بر آورد»

(فعالتن فعالتن مفاعلن در هر مصراع)

بحر قریب: ۱- «عمر تو مقامات نوح دیده جاه تو ولایات جم گرفته»

(مفعول مفاعیل فاعلاتن در هر مصرع)

۲- «کو آصف جم گو بیا ببین برتخت سلیمان راستین»

(مفعول مفاعیل فاعلان {فاعلاتن})

بحر مشاکل: ۱- «ای نگار سیه چشم سیه موی سر و قدّ نکو روی نکوگوی»

(فاعلاتن مفاعیل مفاعیل در هر مصرع)

بحر طویل: ۱- «به کاری چرا کوشی که زان کار مر ترا همی عاقبت خواهد رسیدن پشیمانی»

(فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن در هر مصرع)

بحر مدید: ۱- «چون ز من سیر شدی چه کنم من پاسخم چون نکنی بزنم تن»

(فاعلاتن فاعلان فعالتن در هر مصرع)

بحر بسیط: ۱- «روزم سیاه چرا گر تو سیاه خطی اشکم عقیق چرا گر تو عقیق لبی»
(مستفعلن فَعْلَن مستفعلن فَعْلَن در هر مصرع)